

جنبش بردگان زنگی در جنوب (1)

دکتر علینقی منزوی

[ماهنامه «جامعه معلمین» در راه فرهنگ نو، ج1، ش8، خرداد 1332، صص 61-68]

یکی از بزرگتری جنبش‌های طبقاتی در ادوار اسلامی، قیام زنگیان جنوب است که در سده‌ی سوم هجری به وجود آمد. چنان که خواهیم دید میلیون‌ها افراد سیاه‌پوست که در سواحل شمال و شرق خلیج فارس زیر شدیدترین فشارها و وحشیانه‌ترین استثمارها به سر می‌بردند برای به دست آوردن جزیی از حقوق انسانی خویش به پاخاستند و پانزده سال سایه‌ی نکبت‌بار حکومت عباسی را از سرخود دور ساختند ولی با همه مشقتها و رنج‌ها که تحمل کردند با دو و نیم میلیون کشته که دادند، بازهم در اثر عدم رهبری صحیح و نبودن نقشه‌ی منظم و تاکتیک درست و نداشتن هدف روشن، این قیام مقدس شکست خورد و این شعله‌ی فروزان خاموش گردید. اینک من در این سلسه‌ی مقالات کوشش خواهم کرد چگونگی این جریان را که کمتر در دسترس عموم است با تجزیه و تحلیل ناقص خود در اختیار خوانندگان محترم بگذارم.

بخش اول: علل و شرایط زمانی و مکانی جنبش:

الف: مردم خاورمیانه اندکی پیش و پس از اسلام
ب: توضیحاتی چند درباره‌ی جغرافیای منطقه‌ی جنبش زنگی
ج: توضیحاتی درباره‌ی برخی وقایع تاریخی مربوط و مؤثر در جنبش
د: سازمان و دستگاه رهبری جنبش

الف) مردم خاورمیانه، اندکی پیش و پس از اسلام:

در دوره‌ی ساسانیان مردم شهرهای کوچک و دهات در کشور ایران و عراق و شام بیشتر از بندگان بودند و کشاورزان غالباً از طبقه‌ی قن¹ به شمار می‌آمدند. و سایر مردم نیز در زیر فشار اقتصادی طبقات عالی و هفت خانواده‌یی که² حکومت را در دست داشتند زندگی می‌کردند. همین شیوه‌ی حکومت بود که مردم را به استقبال از قوانین اسلام واداشت. رژیم جدید در آغاز کار آزادی‌های نسبی به مردم می‌داد، ایشان را از بردگی و «قن» بودن آزاد می‌کرد. مردمان شهرهایی که به دست مسلمانان می‌افتادند، اگر مسلمان می‌شدند مانند دیگر مسلمانان بودند، و اگر به دین خود می‌ماندند، و جزیه می‌پرداختند، با شرایط ذمه با آزادی محدود زندگی می‌کردند. و هرکس که با مسلمانان جنگیده، اسیر می‌شد، برده‌ی عربان می‌گردید. چون جنگندگان غالباً از سیاهان بودند که در دوره‌ی ساسانی از طبقه آزادان انتخاب می‌شدند، پس می‌توان نتیجه گرفت که مسلمانان در آغاز کار بندگان را که اکثریت بودند آزاد می‌کردند، و آزادان را که اقلیت بودند برده می‌ساختند ولی این وضع ادامه نیافت

بلکه در اواخر دوره ی بنی‌امیه بعضی از خلفا را می‌بینیم که مردم شهرهای «مفتوح‌عنوه» گشوده شده را مانند خود شهر ملک مطلق خود می‌شمرند³ و بنابر این عده بردگان دوباره روبه فزونی نهاد.

افزایش بردگان در اسلام:

هرچه فتوحات اسلام بیشتر می‌گردید بر شمار بردگان افزوده می‌گشت برای مثال: موسی بن نصیر به سال 91 هـ در جنگ‌های آفریقا سیصد هزار اسیر گرفت. بر طبق قانون مالیات اسلامی خمس آن را که شصت هزار نفر برده بود برای ولید بن عبدالملک خلیفه فرستاد⁴ و چون موسی بن نصیر از فتح اندلس (اسپانیا) به شام بازگشت سی هزار دختر باکره به کنیزی آورد⁵ ابراهیم غزنوی در جنگ‌های هندوستان (سال 472 ق) صد هزار اسیر به دست آورد⁶ ابراهیم بن ینال در جنگ با رومی‌ها صد هزار اسیر گرفت.⁷ پیدا است که این شمار بزرگ اسیران همه در میدان جنگ اسیر نمی‌گردیدند و به ویژه زنان و دختران همه در اردوگاه نبوده‌اند، بلکه لشکریان اسلام از اواخر سده اول مردم ساکن‌دهات را نیز به اسارت و ملکیت خود درمی‌آورده‌اند. در سده ی دوم تا آنجا برده‌داری رایج بود که هرکس حتی مردم کم چیز نیز یک یا چند برده در خدمت می‌داشتند. هر فرد سپاهی می‌توانست چندتن برده داشته باشد.⁸ عثمان سومین خلیفه با آن که در دوره ی اول، دوره ی زهد و تقوی می‌زیست هزار برده داشت⁹ تا چه رسد به دوره ی تمدن و ثروت عرب. در دوره ی بنی‌امیه هر امیر که از راه می‌گذشت صدها برده همراهش پیاده می‌رفتند.¹⁰ رافع بن هرمثه والی خراسان چهار هزار بنده داشت.¹¹ کسانی که بردگان بسیار می‌داشتند، یکی را که زرنگ‌تر بود بردیگران سروری می‌دادند و او را استاد می‌خواندند. گاهی آن قدر عده بردگان فزونی می‌یافت که مانند سپاه از ایشان استفاده می‌شد. اخشید حاکم مصر هشت هزار غلام داشت که هرشب 2000 تن از ایشان کاخ وی را نگهبانی می‌کردند. اربابان به غلامان خود خدمتکاری می‌آموختند، پخت و پز، لباسشویی، رفتن، فراشی، انبارداری، نظارت بر خرید، دربنایی، پارکابی، مهتری و جز آنها.¹² برخی از اربابان غلامان را برای زینت و آرایش مجلس به کار می‌بردند، انواع پوشش‌های رنگین و گرانبها و زیبا برتن ایشان می‌کرده عده‌یی را به کار می‌گماردند و عده‌ای را فقط برپا می‌ایستاندند. نخستین کسی که به تربیت غلامان منزل پرداخت امین‌الرشید بود او تعداد بسیاری غلام را اخته کرد و لباس دختر پوشانید و برای زینت مجالس به کار برد و پس از وی این عادت همه خلفا گردید. در کاخ هارون الرشید سیصد کنیز چنگی و عودزن و دفزن و قانون‌گر و نی‌نواز و آوازخوان و رقاصه و سنتورباز وجود داشته که بهای هریک از هزار تا ده و صد هزار دینار زر بوده

است¹³ مقتدر عباسی یازده هزار غلام اخته شده رومی و زنگی می-
داشت.¹⁴

سیاه و سفید:

به طور کلی بردگان بردو قسم سیاه و سفید بودند، سفید پوستان را از دیلم و تبرستان و ترکستان شرقی و روم و بلغار می‌آوردند. سیاه پوستان را از نوبه، زغاوه زنگبار، از راه حجاز و مصر به عراق می‌آوردند. بردگان سفید پوست متمدن‌تر از سیاه پوستان بودند و از این روی ارباب‌ها ایشان را برسياه پوستان مقدم می‌داشتند و چون مجبور بودند برای تشدید استثمار غلامان عده‌ایی را به سروری دیگران به گمارند، برای این کار غالباً سفید پوستان را به سنت استادی می‌گماردند، و اندک اندک در سده‌ی دوم و سوم غلامان سفید پوست که دارای هوش بیشتر بودند به مقامات عالی دربار بغداد نایل آمدند ولی وضع بندگان سیاه پوست دیگر بود، ایشان را همیشه به کارهای توان‌فرسا می‌گماردند و زندگی آنان با رنج و مشقت توأم بود.

شوره زارهای جنوب، کانون رنج سیاه پوستان زنگی:

وضع طبیعی جنوب عراق و ایران و سواحل شمال شرقی خلیج فارس و سابقه‌ی امتداد خلیج فارس در ازمنه‌ی قدیم تا حدود شمالی این منطقه و پستی سطح زمین و شبکه تورمانندی از رودخانه‌های بزرگ و کوچک که در آن است و وجود دو نهر بزرگ فرات و دجله به این سرزمین صفایی مخصوص بخشیده است.

در عین استعداد کامل برای برداشت محصول زراعتی فراوان یک مانع طبیعی در آن وجود دارد، و آن قشری از شوره است که همه ساله روی زمین‌ها را می‌پوشاند و فقط پس از برچیدن آن، زمین قابل استفاده خواهد شد. این کار بسیار سنگین و دشوار و در عین حال بی‌ارزش را فقط می‌توانست با نیروی بازوان پرتوان و در عین حال بی‌حقوق بردگان سیاه پوست انجام دهد.

فزونی بردگان، اربابان را بر آن داشته بود که گروه‌گروه ایشان را مانند گله‌ها به کار شوره‌روبی و کشت این زمین‌ها به گمارند. و از طرفی کثرت روز افزون این بردگان و فراهم آمدن ایشان بگرد یکدیگر در این منطقه و شدت استثمار وحشیانه‌ی اربابان موجب بروز طغیان‌های خود به خودی، و رهبری ناشده می‌گردید.

جرجی زیدان گوید: چون بردگان سیاه جنوب دیدند که چگونه بندگان سفید پوست ترک در بغداد برخلفا مسلط گردیده، و خود را از زیر فشار بندگی رهانیدند، به فکر اتحاد و نجات افتادند. پس ریسی برخود گمارده و ده واند سال با دولت عباسی جنگیدند و دو و نیم میلیون نفر انسان در این جنگ‌ها به هلاکت رسید. ایشان مانند «بجه»ها در مصر هستند که خواستند قیام کنند ولی نتوانسته شکست خوردند.¹⁵

ب: توضیحاتی چند درباره‌ی جغرافیای منطقه‌ی جنبش زنگی:

1- سواد = عراق: سرزمین پرحاصل و زرخیز میان رودان¹⁶ را جغرافیادان‌های قدیم، پس از هند زرخیزترین زمین‌ها، دانسته‌اند. خراج این سرزمین در زمان قباد پسر فیروز صد و پنجاه میلیون درم¹⁷ بوده است. خسرو انوشیروان آن را به دوست و هشتاد و هفت میلیون درم رسانیده بود¹⁸ شاهان دیگر ساسانی صد و بیست میلیون درم غیر از سه میلیون هدایای شاهانه از آن می‌گرفتند¹⁹ در زمان پادشاهان عباسی خراج این سرزمین به قرار زیر بوده است.²⁰

بصره به تنهایی 6/000/000 درم .
 همه‌ی سواد 650، 457، 114 درم .
 منطقه‌ی اهواز 23، 000، 000 درم .

2- دو رود دجله و فرات: در این جا نمی‌خواهم و نباید دجله و فرات را به طور کامل معرفی کنم بلکه فقط می‌خواهم مسیر جریان آن دو را در این منطقه روشن نمایم. مجرای دجله در سده‌ی سوم هجری غیر از امروز بوده است؛ چون دجله از بغداد به طرف جنوب می‌آمد به تیسفون می‌رسید و از آن جا به دیر عاقول و سپس به بجررایا و جابول و ماذرایا و از آن جا به طرف باختر گشته به دهانه نهر «صلح» و سپس به واسط و از آن جا در بطایح می‌ریخت و با فرات می‌آمیخت و در بصره از دجله العوراء (دجله‌ی کور) می‌گذشت و در نزدیکی آبادان به خلیج فارس می‌ریخت ولی امروز از ماذرایا بطرف خاور گشته و سپس به جنوب خاوری می‌رود و در شعبه‌ی فرات یکی از کوفه و یکی از حله سرازیر می‌شود و از مرداب‌ها «اهوار» بطایح گذشته و با دجله می‌آمیزد.

3- بطایح = مرداب‌ها: زمین‌های پستی است که در جنوب عراق قرار دارد و آب فرات و دجله در آن به هم نزدیک شده و از میان مرداب‌هایی که تشکیل شده می‌گذرند. این مرداب‌ها باقیمانده‌ی دوره‌هایی است که خلیج فارس تا اواسط بین‌النهرین امتداد داشته، مورخان قدیم در باره‌ی علت اصلی پیدایش این مرداب‌ها داستان‌هایی آورده‌اند، از جمله گویند در روزگار قباد فیروز، دجله طغیان کرد و گاهواره‌ی خود بشکست و چون به علت جنگ‌های داخلی در باره‌ی آن کوتاهی شد همه‌ی اطراف را غرق کرد و آبادی‌ها را زیر گرفت، تا آن که انوشیروان آن را کرانه‌بندی کرد و گهواره‌اش را به ساخت و دو باره آن نواحی آباد گردید. در زمان خسرو پرویز باز آب طغیان نمود و سدها بشکست. در آغاز کار مسلمانان توجهی به آن ننموده پس روز به روز مرداب‌ها بزرگتر می‌گردید²¹ و فقط در پایان سده‌ی یکم هجری دولت بنی‌امیه به فکر اصلاح آن افتاد.

ج: توضیحاتی چند درباره‌ی برخی وقایع تاریخی مربوط و مؤثر در جنبش:

در این قسمت برخی از وقایع تاریخی را که پیش از جنبش زنگیان در این منطقه واقع شده است و تا اندازه‌ی در این جنبش تاثیر داشته یاد می‌کنیم:

سال‌های 487- 498 م؛ روزگار پادشاهی قباد: بزرگترین واقعه‌ی این روزگار جنبش مزدکیان می‌باشد.

این جنبش که نشانه‌ی شدت فشار و تحمل ناپذیری رژیم آن دوره است، در اثر پوسیدگی دستگاه و تضادهای داخلی تا حدی پیشرفت نمود. از سوی دیگر، قباد برای درهم شکستن قدرت نامحدود روحانیان تاحدی با ایشان همراهی کرد، ولی عاقبت روحانیون پیروز شده قباد را هم خلع کردند.²²

سال‌های 501-531 م؛ دوره‌ی دوم پادشاهی قباد: دربار ساسانی که به زودی زیان عدم اتحاد و هماهنگی با اشراف و روحانیون را به چشم دید فوراً در صدد رفع سوءتفاهم برآمد، قباد دوباره به تخت نشست²³ ولی کاملاً مطیع روحانیون گردید و هر دو ضد مردم جبهه‌ی متحدی تشکیل دادند. در روزگار پادشاهی قباد رود دجله سدها و گهواره خود بشکست مردابها میان واسط و بصره در سرزمین بطایع بوجود آمد، گرفتاری قباد به جنگ‌های داخلی و روم و هیاطله مانع از رسیدگی به وضع بین‌النهرین گردید و در نتیجه آبادی‌های جنوب عراق ویران و غرق شد. مورخان اسلام این واقعه را قدیمی‌ترین علت پیدایش مردابها در جنوب دانسته‌اند.

531 - 579 = 92 - 44 قبل از هجرت؛ دوره‌ی پادشاهی نوشیروان: این شاه خونخوار که جنبش ستم‌دیدگان را با زور سرنیزه فرونشاند، خود را ناچار دید، برای ادامه‌ی وضع موجود به اصلاحات ظاهری دست بزند. از جمله کارهای وی کرانه‌بندی رود فرات و دجله بود، وی با این کار تا اندازه‌ای مرداب‌های جنوب را خشک کرد و آبادی‌ها و کشتزارها پدید آورد و مرهمی بر زخم‌های برزگران بی‌کار شده‌ی جنوب نهاد.

629 م = 6 هـ : در این سال باز آب دجله طغیان کرد، گرفتاری دولت ایران از شکست‌های خسرو پرویز و برکناری وی از تخت و تاج، مانع از رسیدگی بدان گردید و مردابها از نو پر و آبادی‌ها ویران گردید. جرجی زیدان به نقل از قدامه بن جعفر این واقعه را در زمان خسرو پرویز دانسته ولی می‌دانیم که خسرو دو سال قبل از این تاریخ یعنی در 627 م از سلطنت معزول گردیده است. به هر حال از این تاریخ تا یک قرن که حکومت اعراب به صورت یک دولت دارای تشکیلات منظم نبود اوضاع این سامان روز به روز بدتر می‌شد و به ویرانی آن می‌افزود.

40 - 60 هـ : دوره‌ی حکومت معاویه با این که این سرزمین‌ها در این دوره به صورت مردابها درآمد بود و دولت هیچ‌گونه اصلاحی در آن نمی‌کرد باز هم خراج سنگین از آن می‌گرفت ماوردی گوید: و معاویه به وسیله عبدالله شریف دراج پنج میلیون درم از آن خراج می‌گرفت.²⁴

65 هـ : در این سال بیماری وباء در بصره شیوع یافت²⁵ پیدا است که این مرض چه بدبختی برای مردم ایجاد کرد که منجر به عصیان پنج سال بعد گردید.

71 - 73 هـ از اواخر دوره مصعب بن‌زبیر (67 - 71) زنگیان در اطراف فرات بصره عصیان کرده محصول اربابان را بازداشت کردند و هم چنان بودند تا خالد بن عبدالله بن خالد والی بصره شد و لشکری به سرکوبی ایشان گسیل داشت و سران ایشان را اسیر کرده به دار آویخت.²⁶

75 هـ : چون حجاج پسر یوسف ثقفی از مواجب سرداران عرب بصره کاست، ایشان به سرداری ابن‌الجارود برحجاج شورش کردند زنگیان از این فرصت استفاده کرده بر عصیان خویش افزودند و انبوه ایشان در فرات گرد آمدند و کسی به نام رباح و ملقب به « شیرزنگی» برخود امیر کرده شورش آغاز کردند و چون حجاج شورش ابن‌الجارود را خاموش کرد به رییس شرطه²⁷ خود در بصره زیاد بن عمرو دستور داد تا سپاهی به جنگ ایشان فرستد. زیاد لشکری به سرداری فرزند خویش حفص به سوی آنان گسیل داشت، لشکر حفص در اثر مقاومت شدید زنگیان شکست خورد ولی زنگیان از این پیروزی استفاده نمودند تا آنکه زیاد با لشکر دیگری برایشان بتاخت و آنان را شکست داد و جنبش را تار و مار کرد.²⁸

86 - 95 هـ دوره‌ی حکومت حجاج بر عراق و ایران از طرف ولید پسر عبدالملک اموی: قدامه بن جعفر گفته است: در این دوره نیز یک بار نهر فرات گهواره‌ی خود بشکست و ویرانی به بار آورد، حجاج به ولید نوشت و برای ساختمان آن سه میلیون درم به خواست.²⁹

خلیفه که در آغاز از پرداخت چنین مبلغ سنگینی خودداری می‌کرد در اثر تشویق برادرش مسلمه پسر عبدالملک³⁰ رضایت داد و با صرف این مبلغ زمین‌های این نواحی آباد کرد و تسوکه‌ها³¹ به دست آورد، و دو نهر به نام سیب بکند و کارگران و روستاییان و دهقانان به کار گماشت و مال بسیار به دست آورد.³²

132 هـ : در جنگ میان سپاه عباسیان و أمویان، بصره دوبار دست به دست شد و ویران گردید.³³

145 هـ : در این سال بردگان سیاه پوست در شهر مدینه عصیان عمومی کردند که مورخان جریان را چنین آورده‌اند: عبدالله بن ربیع حاکم مدینه چند تن از سران مدینه را به زندان افکند پس بردگان قیام کرده حاکم را از مدینه بیرون کردند و زندانیان را رها ساختند و چون سران زندانی آزاد شدند با ابن ربیع حاکم سازش کردند و شورش زنگیان را خاموش کرده و دست عده‌ای از سران زنگی را به نام دزد بریدند³⁴ نام سه تن از سران زنگی این جنبش که در تاریخ ثبت شده، وثیق، یعقل، زمعه بوده است.

151 هـ : در این سال حاکم بحرین به نام سلیمان پسر حکیم عبدی از طاعت خلیفه سرپیچید و طغیان نمود ولی شکست خورد و کشته شد.³⁵

167 هـ : در این سال اعراب میان بصره و یمامه (سواحل غربی خلیج فارس) شورش کردند و در چند جنگ لشکر مهدی خلیفه را تار و مار ساختند ابن‌اثیر و مورخان دگر شورشیان را به ترک نماز و ارتکاب جنایات متهم کرده‌اند³⁶ طبری خبر وبای شدید در این سال در بصره را آورده است.³⁷

204 هـ : در این سال مأمون دستور داد مقاسمه‌ی اهل سواد دو پنجم باشد و پیش از آن نیم‌نیم بود.³⁸ پیدا است مأمون که در این سال از خراسان به بغداد آمده، با این کار می‌خواست مرهمی بر جراحات رنجبران این سامان بنهد.

206 هـ : طبری می‌گوید: در این سال آب تا آن جا بالا آمد که سواد را تا حدود کسکر غرق کرد³⁹. و پیش از آن گوید مامون خلیفه داود پسر ماسجور را برای سرکوبی شورشیان طایفه‌ی زط به نواحی بصره فرستاد. این شورش از کور دجله تا بحرین را فرا گرفته بود (6) چنان که خواهیم دید طایفه‌ی زط پس از این نیز شورش‌هایی کرده‌اند.

207 هـ : طبری در این سال خبر از قحطی و گرانی خواربار می‌دهد.

209 هـ : در این سال طایفه‌ی زط در نواحی بصره شورش کردند غلات و محصول را ربودند. مستعصم خلیفه عباسی سپاهی به سرداری عجیف برای سرکوبی ایشان گسیل داشت عجیف با تحمل سختی بسیار و دادن تلفات فراوان و به کار بردن تاکتیک‌های نظامی شدید، در هفت ماه شورش ایشان را خاموش کرد، در یک جنگ پانصد نفر از این طایفه بکشت و در پایان زطها امان خواسته تسلیم شدند. عجیف همه را خلع اسلحه و روز عاشورای سال 220 وارد بغداد کرد. رییس ایشان محمد پسر عثمان و کارگزار او شخصی به نام سحاق بود، عده‌ی ایشان از کوچک و بزرگ بیست و هفت هزار تن بود که دوازده هزار شمشیر زن داشتند. عجیف ایشان را سوار کشتی‌ها کرد و بوق‌ها به دست ایشان داد، و سه روز در نهر دجله در میان بغداد گردانید و ایشان بوق‌های خود را به صدا در می‌آوردند و مستعصم از آن‌ها سان می‌دید. سپس ایشان را به دست سرداری به نام سمیدع سپردند تا از راه خانقین به طرف عین زریه به مرزهای روم رسانید و این مردم را از کشور اسلام بیرون کرد. طبری گوید رومیان نیز به این مردم بی‌سلاح حمله کرده همه را از دم شمشیر گذرانیدند و هیچ یک از آنان جان بدر نبردند.⁴⁰ پیش آمد جنبش زطها نشانه‌ی دیگر از وضع خراب مردم جنوب عراق در سده‌ی سوم می‌باشد.

239 هـ : در این سال محمد پسر رجاء حاکم بصره شد و در روزگار حکومت او جنگ و خونریزی میان دو طایفه سعدیان و بلالیان بصره شدت یافت⁴¹ زد و خورد میان این دو طایفه سابقه داشته و همواره زنگیان از این اختلافات استفاده می‌کردند.

ابن‌اثیر گوید در این وقت مردم بصره برامیر خود ابن رجاء شوریدند و او را بیرون راندند و زندانیان را آزاد ساختند.

252 هـ شورش زنگیان به سرپرستی شریح حبش بود. (ط)

1- قن آن برده را می‌گفتند که در کشتزارها کار کند و به زمین وابسته باشد، چنان که اگر زمین او از دست مالک به دست دیگری منتقل گردد، یا به اقطاع داده شود، و یا به دست فاتحی گشوده گردد، این برده نیز تابع زمین به ملکیت ارباب جدید در آید.

چنین برده را امید آزادی نبوده، مالک نیز نه حق آزاد کردن و نه حق فروختن او را (جدا از زمین) می‌داشته است او تا زنده بود و فرزندانش پس از وی برده مالک زمین یا صاحب تیول بودند. تاریخ تمدن جرجی زیدان (ج 4—ص 46) و می‌توان آن را با کلمه‌ی «سرف» که در اروپا استعمال می‌شده است مقایسه نمود.

2- کریستین سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی.

3- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج 5 ص 23.

4- الکامل ابن‌اثیر ج 1301 هـ، ج 4، ص 259 و نفخ الطیب.

- 5- ابن اثیر: 4: 272.
- 6- ابن اثیر: 10: 46.
- 7- ابن اثیر: 9: 227.
- 8- مسعودی: 2: 22 ومقریزی.
- 9- دمیری: 49.
- 10- ابن اثیر: 4: 147.
- 11- ابن اثیر: 7: 138.
- 12- "طبقات الاطیاء" 141 تا 145.
- 13- "ترتیب الدول" 106.
- 14- الفجرى 234 و "تجارب السلف" ص 198.
- 15- تمدن اسلامی جرجی زیدان 5: 48.
- 16- نام باستانی بی‌النهرین و سواد عراق (معجم البدان - یاقوت).
- 17- ابن خرداد به ص 14.
- 18- ماوردی 165.
- 19- ابن‌فقیه 205.
- 20- تمدن جرجی زیدان 2: 59.
- 21- جرجی زیدان منتقل از قدامه بن جعفر ص 240.
- 22 و 23- طبری ج 1 ص 520 و 521 و دیگر منابع تاریخی
- 24- تمدن جرجی زیدان 4: 51.
- 25- طبری، حوادث سال 65 هـ.
- 26- ابن اثیر 4: 188 حوادث سال 75.
- 27- پلیس و امنیه.
- 28 و 29- ابن اثیر 4: 188 حوادث سال 75.
- 30- مسلمه برادر خلیفه کسی است که همه ساله به جنگ با روم می‌پرداخت طبری و ابن اثیر؛ سال‌های نیمه دوم سده‌ی یکم دیده شود.
- 31- تسوک که در عربی به صورت طسبوج در آمده است: در وزن یک جو بیست و چهارم و در زمان = یک بیست و چهارم شبانه روز = یک ساعت و در درازا = یک بیست و چهارم گز و در مساحت مقداری زمین قابل کشت را می‌گفتند.
- 32- قدامه بن جعفر 241 به نقل جرجی زیدان.
- 33- طبری و ابن اثیر وقایع این سال.
- 34- طبری 6: 294.
- 35- ابن اثیر 6: 31.
- 36- طبری / 7: 156.
- 37 و 38- طبری 7: 159.
- 39- طبری و ابن اثیر در وقایع سال 219.
- 40 و 41- ابن اثیر وقایع این سال.